

شَهَوَاتِ تَوَافُقِ!

(تحلیل گام نهایی مذاکرات هسته‌ای - مهرماه ۹۳؛ شماره ۲۲ ام نشریه افسران)

میلاذ گودرزئی (@mahdiyar85) - پس از یک سال تجربه‌ی دیپلماسی دولت تدبیر و امید در مذاکرات هسته‌ای میان ایران و ۱+۵، این روزها در آستانه‌ی پایان مهلت تمدید شده‌ی توافق ژنو برای رسیدن به توافق نهایی هستیم. بنا بر تعهدات صورت گرفته، دو طرف تا ۲۴ ام نوامبر سال جاری میلادی (۳ آذر) فرصت دارند تا برای رسیدن به یک راه حل جامع برای مسئله‌ی هسته‌ای ایران مذاکره کنند. در این مطلب بدنبال آنیم که ضمن بررسی شرایط حاکم بر جریان مذاکرات و ابعاد مختلف رویکردها و عملکردهای دو طرف مذاکره کننده، به تحلیلی از فضا و سناریوهای محتمل برای آینده‌ی مذاکرات و وقوع توافق یا عدم توافق میان دو طرف برسیم.

پس از اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به قبل از سوی ایران در مذاکرات و رفت و آمدها و نشست‌های دوجانبه و چندجانبه میان طرفین از ژنو تا وین و نیویورک در یک سال گذشته، این روزها و در دقایق پایانی این بازی حساس، مسئله‌ی مهم مورد توجه همگان، امکان وقوع و یا عدم وقوع «توافق هسته‌ای» میان دو طرف است. برای بررسی این مسئله در ابتدا به سه بُعد مهم و تعیین کننده‌ی موقعیت دو طرف که تأثیرگذار در امکان یا عدم امکان توافق است، می پردازیم.

۱. تعریف و ذهنیت طرفین از مفاهیم «توافق» و «عدم توافق»
۲. محاسبات و اقدامات گذشته و کنونی طرفین و همچنین تأثیرگذاری در محاسبات و اقدامات طرف مقابل از طریق موضع گیری ها و ارسال پیام، از سوی هر یک از طرفین
۳. پلن و برنامه‌ی طرفین برای آینده‌ی هریک از حالات «توافق» و «عدم توافق»

❖ تحلیل سه بُعد موقعیت، طرف ایرانی:

در تحلیل تعریف و ذهنیت طرف ایرانی از «توافق» به آسانی به این گزاره می‌رسیم که از نظر طرف ایرانی «توافق به معنای پیروزی و عدم توافق معادل شکست است!»

بررسی رویکردها، موضع گیری ها و کنش و واکنش‌های دیپلماسی دولت در یک سال گذشته این ذهنیت را نسبت به مسئله‌ی توافق نشان میدهد که صرف نظر از ماهیت، جزئیات و ویژگی‌های یک توافق، خود مسئله‌ی توافق و امضا کردن یک سند مشترک با غرب، اصل و مطلوب است.

این تعریف و هدفگذاری که از روی «اقدامات» صورت گرفته مشهود است، نتیجه‌ی «محاسبات» طرف ایرانی است.

در این محاسبات، تحریم و در سطح گسترده تر، رابطه‌ی نامطلوب با غرب، علت اصلی مشکلات کشور بوده و در نتیجه، رسیدن به یک توافق (صرف نظر از اینکه این توافق فقط یک توافق هسته‌ای است و صرف نظر از اینکه چه ویژگی‌های دارد) می‌تواند بعنوان یک عامل تغییر دهنده‌ی نوع روابط میان ایران و غرب ایفای نقش کرده و تأثیرگذار در حل مشکلات داخلی باشد.

می‌توان گفت عدم توجه و حتی علم به منابع قدرت انقلاب اسلامی، از جمله «نفوذ ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در منطقه» (که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت)، موجب خطای در محاسبه و رسیدن به این تعریف از توافق شده است. تعریفی که در برهه‌های مختلف یک سال اخیر و در قالب اظهارنظرها، موضع‌گیری‌ها و تصمیمات اتخاذ شده، خود را نشان میدهد.

بعنوان نمونه، گزاره‌ی غیرعقلانی «هیچ توافقی بدتر از عدم توافق نیست!» که پیشتر از زبان دکتر ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان، مطرح شده بود و در این اواخر نیز با اجرای کمپین هسته‌ای کارگردانان مجدداً مورد توجه قرار گرفته و بر سر زبان‌ها افتاد، نتیجه‌ی این نوع محاسبه است.

و یا عدم توازن امتیازات داده شده و اخذ شده در توافقنامه ژنو و یا عدم نشان دادن واکنش به نقض پیمان‌ها و اهانت‌های طرف مقابل (تحریم‌های جدید، ادامه دادن تهدیدها و اتهامات گذشته و...) همه و همه در قالب این نوع محاسبه و تعریف از توافق قابل تفسیر است.

ویژگی دیگر محاسبات دولت فعلی، نگاه حزبی‌آغشته به رقابت‌های سیاسی داخلی، به سیاست خارجی است.

طبق این نگاه، «توافق» معادل «پیروزی» و پیروزی بعنوان پیروزی یک جریان سیاسی خاص در کشور معنا می‌شود و به تبع آن «شکست» هم به همین طریق مفهوم پیدا میکند.

اگرچه این نگاه در مورد این جریان سیاسی در گذشته نیز خود را نشان داده، اما صحبت‌های دکتر ظریف در شورای روابط خارجی آمریکا از آنجا که در پایان مذاکرات گام نهایی هستیم، مهم و قابل تأمل است.

ظریف می‌گوید: «اگر امروز، به‌رغم تمام تلاش‌های ما برای توافق، در دستیابی به توافق هسته‌ای شکست بخوریم، مردم ایران فرصت دارند تا در انتخابات مجلس که ۱۶ ماه بعد برگزار می‌شود، پاسخ شکست ما در مذاکرات را بدهند.»

وی همچنین تجربه‌ی مذاکرات مشابه قبلی جریان سیاسی خود با غرب (در دوره‌ی اصلاحات) و نتیجه‌ی آنرا یادآوری کرده و از آن برای اثبات مدعای خود استفاده میکند:

«در آن زمان وقتی مذاکرات شکست خورد، مردم ایران پاسخ شکست ما در مذاکرات را در انتخابات با انتخاب رئیس‌جمهوری متفاوت دادند که ۸ سال در مسند ماند و مرا زودتر از موعد بازنشسته کرد.»

و نهایتاً درباره پیام غرب به مردم ایران و تأثیر آن در تصمیم و رأی مردم این چنین می‌گوید:

«فکر می‌کنم خیلی اهمیت دارد مراقب این باشیم که جامعه جهانی و به‌خصوص غرب، در حال ارسال چه پیامی به ایران است. آیا به دنبال توافق با ایران است... و من فکر می‌کنم که مردم ایران به این پیام جامعه جهانی بر سر صندوق‌های رای پاسخ خواهند داد.»

به این صحبت‌ها در ادامه خواهیم پرداخت.

اما گام فراتر از نوع محاسبات، ارسال پیام به طرف مقابل و تأثیرگذاری در محاسبات وی است. در این زمینه هم اقدامات دولت در راستای «اثبات کارآمدی تحریم‌ها و تحت فشار بودن مردم ایران و خواست عمومی آنها برای توافق با غرب» بوده است.

کمپین هسته ای وزارت خارجه کشورمان ، که توسط کارگردانان مطرح شد ، برای این میدان هم نمونه ی خوبی است. کمپینی که از زبان کارگردانان مطرح سینمای ایران ، با شعار «هیچ توافقی بدتر از عدم توافق نیست!» ، از وارد آمدن فشار تحریم ها به مردم ایران سخن میگوید و همه را برای حل بحران حاضر ، به «توافق» دعوت میکند.

کمپینی که برداشت بی بی سی از آن نشانگر نتیجه ی آن است:

«این کمپین انعکاس دهنده «بی قراری رو به رشد» جامعه ایرانی است(!) که می ترسد تحریم های گزنده بین المللی ادامه یافته و حتی در صورت عدم توافق تا ۲۴ نوامبر تشدید شود»

محاسبات طرف مقابل به شکل گسترده ای تحت تأثیر پیام هایی است که از این طرف برای وی ارسال می شود.

بکاربردن تعبیر «خزانه ی خالی» پیش از اولین دور از مذاکرات ، حضور با «ویلچر» در اولین دور از مذاکرات ، پخش «سبد کالا» پس از دریافت اولین قسط از دلارها ، و حالا و در آخرین روزهای مهلت مذاکرات توافق نهایی ، صحبت های انتخاباتی دکتر ظریف در امریکا و کمپین هسته ای کارگردانان همه و همه قطعات پازل پیام ارسالی به غرب از سوی دولت ایران است. پیام هایی که از روی محاسبات طرف ایرانی بوجود آمده و روی محاسبات طرف مقابل اثر میگذارد و در این جنگ محاسباتی ، یعنی مذاکرات ، خود را نشان میدهد.

اما برنامه ی طرف ایرانی پس از توافق یا عدم توافق!

آنچه که از محاسبات و اقدامات مشاهده شده از دولت در طول این یک سال بدست می آید این است که متأسفانه دولت تدبیر و امید هیچ پلن و برنامه ای برای حالت «عدم توافق» ندارد!

دولت در این مدت حتی علاقه ای به فکر کردن به فردای روز پایان مهلت مذاکراتی که به نتیجه و توافق نرسیده ، نداشته است. «توافق به هر قیمتی» ، «هیچ توافقی بدتر از عدم توافق نیست!» و گزاره هایی از این دست از آنجایی ناشی می شوند که تمام برنامه ریزی ها با پیش فرض محقق شدن توافق صورت پذیرفته و برای شرایط عدم توافق ، تداوم تحریم ها و... فکری نشده است!

وقتی عدم توافق به منزله ی «شکست» و پایان ماجرا در نظر گرفته می شود ، دیگر برای آن راه حلی تعبیه نمی شود. دولت عدم توافق را شکست جریان سیاسی خود در داخل و به گونه پایان کار خود می داند. صحبت های جناب ظریف در شورای سیاست خارجی ، اثباتی برای این مدعاست.

اما برای فردای پس از توافق هسته ای!

با تعریف دولت از «توافق» ، که به آن اشاره شد ، و فتح الفتوح دانستن آن ، طبیعی است که دولت همانند توافقنامه ژنو و حتی در مقیاسی گسترده تر ، پس از امضای یک توافق ، فارغ از اینکه محتوا و کم و کیف آن چیست ، به خوشحالی پرداخته و با یک پروپاگاندای رسانه ای خود را حلال مشکل چندین و چندساله ی هسته ای و ناجی مردم جلوه دهد و از این توافق در جهت تقویت یک جریان سیاسی خاص در کشور استفاده نموده و از این تقویت جناحی برای پیروزی در انتخابات های آتی کشور ، بخصوص انتخاب سال آینده ی مجلس (که در ادامه به آن اشاره خواهد شد) بهره بگیرد.

در کل ؛ از مجموعه ی این محاسبات ، تعاریف و اقدامات طرف ایرانی می توان یک شوق و هیجان غیرمعقولانه برای دست یافتن به یک توافق (هر توافقی) را مشاهده کرد که از نظر نگارنده بهترین تعبیر برای این رویکرد «شهوَتِ توافق» است.

❖ تحلیل سه بُعد موقعیت‌ها طرف غربی:

فضا در طرف مقابل و برای طرف غربی و یا به بیانی روشن تر ، برای امریکا ، متفاوت است.

رسیدن به توافق با ایران برای امریکا یک معنی دارد : «مه‌ار ایران»!

ایران بخاطر گفتمان خاص انقلاب اسلامی ، برای امریکا که خود را کدخدای دهکده ی جهانی میداند و برای این دهکده یک نظم خاص مطلوب خود تعریف کرده است ، عنصری نافرمان ، مه‌ار نشده و دردرس‌ساز است. عنصری که نه تنها خود بر مبنای اصول برهم زنده ی نظم بی نظم جهانی رفتار میکند که با انتشار ایدئولوژی خود در منطقه و جهان ، دامنه ی این خطر را برای امریکا و به عبارت بهتر ، برای نظام استکباری ، گسترش میدهد. انقلابی خطرناک برای استکبار که با مفهومی به نام «صدور انقلاب» خطرناک تر می شود.

هنری کسینجر ، وزیر خارجه سابق و نظریه پرداز این روزهای سیاست خارجی امریکا ، چندی پیش در گفتگو با رادیو ان.پی.آر ، از «بازسازی امپراطوری ایران» این چنین می گوید:

«یک نوع کمربند شیعی از تهران و از طریق بغداد تا بیروت کشیده شده است. این امر به ایران فرصت می دهد تا امپراتوری باستانی پارس خود را - این بار تحت عنوان شیعه - بازسازی کند. این امر در شرایطی رخ می دهد که در پی بازطراحی اجتناب ناپذیر مرزهای خاورمیانه، ساختار این منطقه در حال تغییر است.»

سخنرانی عاجزانه ی نتانیاهو ، نخست وزیر رژیم صهیونیستی ، در مجمع عمومی سازمان ملل نیز به همین مسئله اشاره داشت:

«ایران در سی و پنج سال گذشته به صورت مستمر ماموریتی جهانی را که [امام] خمینی (ره) ترسیم کرده دنبال کرده است و هدف این ماموریت صدور انقلاب به جهان است تا به قول ایرانی ها صدای لا اله الا الله در همه جهان طنین انداز شود. از آن زمان تاکنون ایران همین ماموریت را دنبال می کند.»

ناامیدی از حربه تهدید نظامی و گزینه ی همیشه روی میز ، امریکایی ها را به تاکتیک تحریم - مذاکره ، برای مه‌ار ایران رسانده است. تاکتیکی که با توجه به پیام هایی که از سوی ایران و دولت آن مخابره می شود (که در بالا اشاره شد) تاکتیکی موفق بنظر میرسد. در نتیجه امریکایی ها تا رسیدن به تمام اهداف خود در مواجهه با ایران به این تاکتیک ادامه می دهند.

بدین ترتیب امریکایی ها به مسئله ی توافق با ایران ، آن هم با دولت فعلی ایران ، به چشم رام و مطیع و بی آزار کردن ایران نگاه می کنند.

جان کری نیز چندی پیش در مصاحبه با فاکس نیوز گفته بود:

«روشن است که ایران، با برنامه هسته‌ای خود، تهدیدی فوق‌العاده ایجاد می‌کند ... و دقیقاً به همین دلیل هم هست که داریم با ایران تعامل می‌کنیم!»

با این تعبیر ، می توان در ادبیات غربی ها ، معادل کلیدواژه ی «انرژی هسته ای» را «قدرت نرم انقلاب اسلامی» دانست و به جای تعبیر «دستیابی ایران به سلاح هسته ای» ، رسیدن ایران به «تمدن بزرگ اسلامی» را در نظر گرفت.

با این تعریف ، هدف غربی ها از توافق هسته ای ، نه فقط مسئله و بهانه ی هسته ای ، که مه‌ار ایران بعنوان رهبر محور مقاومت و همچنین تأثیرگذاری رسانه ای و روانی بر دیگر کشورها و ملت های حامی مقاومت در منطقه و جهان است. رهبری که الگوی استکبارستیزان است ، اکنون دست در دست نماد استکبار ، امریکا ، و در پای میز مذاکره توافقنامه امضا میکند. اگرچه این فقط یک توافق هسته ای است و قرار نیست ایران از مواضع و عقاید خود کوتاه بیاید ، اما با تعاریف و اهداف فوق و با یک تبلیغات رسانه ای ، که غربی ها در آن استادند ، این جو می تواند به

مخاطب القا شود. در نتیجه، توافق هسته ای میتواند آغازی برای ورود به دیگر مسائل از جمله حمایت ایران از مقاومت و... باشد. با تعریف فوق از توافق، با «ایران مهیار شده» میتوان در خیلی از مسائل به توافق رسید.

همچنین امریکایی ها در منطقه دچار مسائلی هستند که اگر نگوئیم برای حل آنها به کمک ایران محتاج و نیازمندند، حداقل می توان گفت بدون ایران حل آنها آسان نخواهد بود و کمک ایران برای آنها بسیار کارگشاست. یک ایران رام شده و هماهنگ، پس از توافق، طبیعتاً میتواند در دیگر زمینه ها به امریکا کمک کند.

همچنین امریکایی ها برای حالت عدم توافق، شرایط سختی را برای خود متصورند. حالت عدم توافق برای امریکا یعنی تداوم تحریم ها به شکل گسترده تر، که سخت و در شرایطی حتی نشدنی است، ادامه ی گسترده تر پروژه ایران هراسی و یا یعنی رفتن به سمت گزینه ی نظامی که غیرعملی بودن آن بر همه روشن است.

در جلسه ی استماع سنای امریکا در بیست و نهم ژوئیه ۲۰۱۴ (۷ مرداد ۹۳) که با حضور دیوید کوهن معاون وزیر خزانه داری و وندی شرمین معاون وزیر خارجه امریکا برگزار شده و در آن نمایندگان دولت امریکا گزارشی از روند مذاکرات و تحریم ها و... به سنا ارائه میکردند، گفت و شنود های قابل تأملی میان سناتورها و دولتی ها رد و بدل می شود که به بررسی ما از محاسبات طرف امریکایی از تعاریف و برنامه ریزی ها برای «توافق یا عدم توافق» کمک میکند.

سناتور ریش خطاب به دیوید کوهن، معاون وزیر خزانه داری و مسئول مستقیم تحریم های ایران در دولت امریکا، میگوید: «شما اظهارات جالبی داشتید و گفتید اگر گفتگوها شکست بخورد، مشکلی وجود ندارد، زیرا فقط تحریم های ما برای تحمیل دشواری های لازم به اقتصاد ایران کافی است. با همه احترامی که برای شما قائل هستیم، باید بگوئیم که این طرز تفکر واقعاً «ساده لوحانه» است، اگر ایرانی ها با روسیه، چین، هند و ترکیه گرم بگیرند و نظر مساعد آنها را جلب کنند، دیگر حتی به رغم وجود تحریم های امریکا، مشکلی نخواهند داشت. نمی دانم شما چگونه می خواهید این «غول چراغ جادو» (ایران) را دوباره مهیار کنید... به گمانم اگر مذاکرات هسته ای با ایران شکست بخورد، راه بسیار بسیار دشواری را پیش رو خواهیم داشت... بنابراین، معتقدم شما باید درباره نحوه مهیار دوباره غول چراغ جادویی که ایران است، تجدید نظر کنید.»

همچنین سناتور باب کورکر درباره ی حالت عدم توافق می گوید:

«همه ما این نگرانی ها را داریم که اگر در نهایت نتیجه ای نامناسب به دست آید، اتحاد جامعه جهانی به شکلی که پیشتر در کنار هم قرار گرفته بود، از هم بپاشد و جمع کردن دوباره آن بسیار دشوار است.»

و البته خود شرمین هم معتقد است:

«بدون دیپلماسی، تحریم ها هیچ تاثیری نخواهد داشت. ما فکر می کنیم که بسیار مهم است از دیپلماسی استفاده کنیم تا بتوانیم به توافق جامع احتمالی برسیم چون از این طریق می توانیم جامعه بین الملل را متحد نگاه داریم اگر شرکای ما و حتی کسانی که جزو شرکای ما به حساب نمی آیند، ببینند که دیپلماسی مان به نتیجه نمی رسد، قدرت اجرایی تحریم ها به سرعت تحلیل می رود بنابراین هیچ تضمینی وجود ندارد.»

در نتیجه امریکایی ها از روی یک عقلانیت منطبق با منافع و سیاست های خود بدنبال توافق هسته ای با ایران هستند. البته با وجود این، بدلیل همین عقلانیت و همچنین پیام هایی که از سوی ایران مخابره می شود، به هیچ عنوان به توافق بد راضی نبوده و شعار «عدم توافق بهتر از توافق بد است» را سرلوحه ی کار خورد قرار داده و همچنین برای اثرگذاری در محاسبات طرف ایرانی، بارها و بارها این شعار را اظهار هم داشته

اند. امریکایی ها تحریم ها و فشار اقتصادی وارد شده به مردم ایران را عامل روی کار آمدن دولت فعلی می دانند و این رویکرد تعامل گرایانه ی دولت ایران و پای میز مذاکره آمدن وی را نیز با همین منطق تفسیر میکنند.

در مجموع می توان تحلیل سه بُعد موقعیتی دو طرف را بصورت زیر خلاصه کرد:

غرب	ایران	ابعاد	
*مهار ایران ، جلوگیری از صدور انقلاب *برآورده کردن نیاز خود به ایران برای حل مشکلات خود در منطقه	* پیروزی بزرگ ، هدف نهایی * کسب وجاهت سیاسی در داخل (پیروزی حزبی)	توافق	تعریف
*گسترش قدرت مهار نشدنی ایران	شکست حزبی	عدم توافق	
*گام به گام تا حل مشکلات خود با ایران (بحث بر حمایت ایران از مقاومت منطقه و...)	* حل مشکلات و نقایص اقتصادی خود * پروپاگاندا و کسب وجاهت سیاسی در داخل	توافق	برنامه برای آینده
*پیگیری پروژه ایران هراسی ، تداوم تحریم ها ، گزینه ی نظامی و... (تا حدود زیادی سخت و حتی غیر ممکن)	* هیچ برنامه ای!	عدم توافق	
* تحریم را بر مردم ایران اثرگذار یافته است! * تحریم را عامل آمدن دولت ایران به پای میز مذاکره میدانند! *با توجه به پیام های ارسال شده از ایران ، خودش را در موضع برتر و تعیین کننده می بیند! * عدم توافق بهتر از توافق بد است! * حالت عدم توافق را بدلیل عدم توانایی در مهار دوباره ی ایران ، تداوم تحریم ها و... برای خود مناسب نمیداند. *با توافق با ایران می تواند بسیاری از مشکلات خود را حل کند. *از روی یک عقلانیت بدنبال توافق است!	*عدم توجه به منابع اصلی قدرت ایران و عدم استفاده از آنها در مذاکرات *پیام انتخابات ایران : مردم زیر فشار تحریم و خواهان توافق با غرب اند! * غرب با توافق یا عدم توافق با ایران و ارسال پیام به مردم ایران میتواند در مسائل داخلی ایران نقش ایفا کند! *هیچ توافقی بدتر از عدم توافق نیست! *داده ها و ستاده ها تا کنون نامتوازن *کمک به پروژه ایران هراسی (اگر توافق نشود در ایران تندروها بر سر کار می آیند و...) *در کل : شهوت توافق (بصورت غیرعقلانی بدنبال توافق است)	محاسبات و اقدامات گذشته و کنونی و ارسال پیام به طرف مقابل و تاثیرگذارانه در محاسبات و...	

حال با در نظر گرفتن این تحلیل از موقعیت طرفین در آستانه ی پایان مهلت مذاکرات گام نهایی ، به بررسی سناریوهای محتمل برای هریک از حالات توافق یا عدم توافق میپردازیم.

❖ سناریوهای محتمل برای حالات توافق یا عدم توافق:

از آنجا که می توان مذاکرات را یک جنگ محاسباتی دانست که در آن طرفین با محاسبات خود و توانایی تأثیرگذاری در محاسبات طرف مقابل می توانند کفه ی امتیازات رد و بدل شده در معاملات را به سمت خود سنگین کنند ، برای هر یک از دو طرف حالات «برد» و «باخت» متصور است که در نتیجه در یک ماتریس دو در دو ، ۴ حالت ، بدست می آید. همچنین با توجه به دو حالت کلی ممکن ، یعنی «توافق/عدم توافق» می توان ۸ سناریو را در نظر گرفت که به شرح و تحلیل ۵ مورد محتمل آن می پردازیم.

توافق نهایی	برد غرب	باخت غرب
برد ایران	۱	۲
باخت ایران	۳	۴

عدم توافق	برد غرب	باخت غرب
برد ایران	۵	۶
باخت ایران	۷	۸

وقوع يك توافق بلندمدت:

۱: در صورت وقوع توافق (توافق نهایی و بلند مدت) ، حالت اول ، حالت «برد - برد» است.حالتی که هر دو طرف به خواسته های خود رسیده و به توافقی قوی برای خود برسند. کلیدواژه ی «برد - برد» که در این یکسال در ادبیات دیپلماتیک دولت ایران بسیار تکرار شده است ، اشاره به همین حالت دارد.البته این توقع با این پیشفرض صورت پذیرفته است که «بازی میان ایران و امریکا ، یک بازی با حاصل جمع صفر نیست!» (عدم وجود بازی با حاصل جمع صفر در مسئله ی هسته ای، مهم ترین نکته ی سخنرانی سال گذشته ی رئیس جمهور کشورمان در مجمع عمومی سازمان ملل بود) یعنی برد یک طرف الزاماً به معنای باخت طرف مقابل نیست.اما این پیش فرض بسیار ساده انگارانه و برخلاف واقعیات موجود در روابط میان ایران و امریکا و همچنین تفاوت های بنیادین موجود در اصول و عقاید دو طرف است.

۲: یک توافق قوی برای ایران و یک توافق ضعیف برای امریکا.این حالت ، حالت مطلوب برای ایران است.حالتی که در آن حقوق هسته ای ایران به رسمیت شناخته شده و تمام خواسته های بر حق طرف ایرانی مورد توافق قرار گیرد و همچنین تحریم های ظالمانه ی طرف مقابل برداشته شود.اما می توان گفت تحقق این حالت ، خواسته ای آرمانگرایانه (و البته ممکن ، تحت شرایط و لوازمی) بوده و با نگاهی به واقعیات موجود حال حاضر و بخصوص روند تحولات اتفاق افتاده در یک سال اخیر ، این سناریو محتمل نیست!

پیام های ارسال شده از سوی ایران به طرف غربی ، محاسبات وی را به نحوی رقم زده است که رضایت دادن وی به یک توافق ضعیف برای خود بسیار دور از ذهن است.گری سیمور ، مشاور سابق اوباما ، در مصاحبه با نشریه فرانسوی لوپونت می گوید:

«هیچ نشانه‌ای دال بر آمادگی «باراک اوباما» برای پذیرش «توافقی بد» که امکان حفظ یا توسعه توانمندی غنی‌سازی را در آینده نزدیک فراهم آورد، وجود ندارد. چنین توافقی به منافع راهبردی آمریکا لطمه خواهد زد، متحدانش را در منطقه ناامید خواهد کرد و با مخالفت شدید کنگره مواجه خواهد شد، آن هم در زمانی که اوباما درصدد جمع‌توان خود برای پیشبرد کارزار علیه داعش است.»

۳: یک توافق قوی برای آمریکا و یک توافق ضعیف برای ایران. طبیعتاً هدف امریکایی‌ها از مذاکره همین حالت است. یک توافق بلند مدت که طبق آن در درجه‌ی صنعت هسته‌ای ایران به یک مسئله‌ی دکوری تبدیل شده و در مقیاس بزرگ‌تر زمینه‌ی مهار ایران فراهم شود. همچنین ساختمان تحریم‌ها بعنوان عامل فشار حفظ شده و تنها امتیازاتی نمایشی و تصنعی به ایران داده شود.

اگرچه این هدف به شدت از سوی غربی‌ها پیگیری شده و متأسفانه بعضی از محاسبات، اقدامات و پیام‌های مشاهده شده در دولت فعلی ایران هم به این پیگیری کمک کرده است، اما می‌توان گفت وجود «خطوط قرمز» تعیین شده از سوی رهبری انقلاب اسلامی برای مذاکرات، لزوم همراهی مجلس در تعهدات بین‌المللی و توافقات و همچنین وجود یک اراده و تعصب ملی بعنوان پشتوانه‌ی مسئله‌ی هسته‌ای، وقوع این سناریو نیز محتمل بنظر نمی‌رسد.

۴ و ۵ و ۸: این حالات متصور نیستند!

عدم وقوع یک توافق بلندمدت:

در صورت عدم توافق نیز می‌توان «برد» و «باخت» را تعریف کرد. تعریفی که می‌تواند متفاوت از برد و باخت مدنظر در حالت توافق باشد.

۶: در صورت عدم تحقق توافق بلندمدت، در یک حالت می‌توان برد را برای ایران متصور بود. آن هم یک برد ارزشمند که در صورت تحقق، بخاطر آن می‌بایست از دولت و دیپلماسی آن متشکر بود. در صورتیکه بدلیل زیاده‌خواهی‌ها، عهدشکنی‌ها و حق‌ناپذیری‌های طرف مقابل، که در یک سال اخیر و در جریان توافقنامه‌ی موقت ژنو هم شاهد آن بوده و هستیم، طرف ایرانی با پایداری بر اصول و دفاع از حقوق مسلم ملت خود، حاضر به امضای یک توافق ضعیف نشده و پس از یکسال رفت و آمد دیپلماتیک و خوشبینی به رسیدن به توافقی جامع و امیدواری به حل مشکلات خود از طریق سبک خاصی از دیپلماسی، به این نتیجه برسد که طرف مقابل او موجودی عهدشکن و غیرقابل اعتماد است که از هر طریقی بدنبال دشمنی است و می‌بایست برای حل مشکلات اقتصادی و... بدنبال راه‌های دیگر مبنی بر توانمندی‌های داخلی بود.

اگرچه شاید دولت، عدم توافق را معادل شکست بداند، اما عدم توافقی که این تجربه‌ی تاریخی را برای دولت و ملت نتیجه دهد، نه تنها شکست نیست که می‌توان آنرا یک «برد» ارزشمند برای کشور و در نتیجه یک «شکست» برای طرف مقابل که دشمنی‌اش بیش از پیش ثابت می‌شود دانست. و این نتیجه دادن همان سیاست «ترمش قهرمانانه» است.

۷: حالت باخت ایران و برد آمریکا در وضعیت عدم توافق. یکی از حالات وضعیت عدم توافق‌نهایی می‌توان یک برد - باخت دیگر به ضرر طرف ایرانی باشد. همانطور که در توضیح حالت ۳ گفته شد، بدلیل وجود خطوط قرمز و دیگر شرایط طرف ایرانی به یک توافق ضعیف بلندمدت که در آن از هر نظر متضرر شود تن نخواهد داد و یا به عبارت دیگر نمی‌تواند تن دهد، اما شواهد و قرائنی وجود دارد که از وجود یک سناریوی دیگر خبر میدهد.

توافقی موقت و کوتاه مدت!

اگرچه دو طرف خود را نسبت به تمدید مجدد توافقنامه ژنو بی‌میل نشان می‌دهند، اما بنظر می‌رسد در حال حاضر بهترین گزینه برای ادامه‌ی کار را یک توافق دیگر، نه الزاماً به نام تمدید، بلکه حتی در قالب و عنوان توافق‌نهایی می‌دانند.

گری سیمور ، مشاور سابق اوپاما ، می‌نویسد:

«انتظار می‌رود آمریکا و ایران در نهایت، راه‌هایی را برای تمدید مذاکرات در چارچوب توافقنامه موقت جدید پیدا کنند. احتمالاً هرگونه توافقنامه موقت جدید شامل محدودیت‌های هسته‌ای و گام‌های بیشتر از سوی ایران در ازای کاهش بیشتر تحریم‌ها از سوی آمریکا و اروپا و تعیین مهلتی جدید برای تکمیل توافقنامه نهایی خواهد بود.»

در واقع می‌توان توافق موقت جدید را زمینه و مهلتی برای فراهم شدن شرایط رسیدن به توافق جامع و بلند مدت (حالت ۳) که در آن برد-باخت به سود امریکایی مطرح است ، دانست. بعضی از شرایط برای رسیدن به توافقی بلندمدت و مطلوب برای امریکا می‌تواند در آینده و با در نظر گرفتن الزاماتی فراهم شود ، در نتیجه امتداد وضع فعلی ، با اندک تغییراتی ، تا رسیدن به آن شرایط مطلوب برای امریکا می‌تواند گزینه‌ی خوبی باشد. یکی از این شرایط یک «مجلس کاملاً همراه با دیپلماسی دولت» در ایران است.

دو انتخابات مهم در دو سال آینده در ایران و امریکا در راه است. انتخابات سال آینده‌ی مجلس ایران و انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری امریکا. که بی‌شک در محاسبات دو طرف برای توافق نهایی این دو انتخابات لحاظ می‌شود. از آنجایی که برای عقد یک معاهده‌ی بین‌المللی از سوی دولت ، همراهی و موافقت مجلس نیز نیاز است ، نوع نگرش و جهت‌گیری سیاسی مجلس ایران برای طرف غربی بسیار مهم است و طبیعتاً طرف غربی از شکل گرفتن مجلسی که راه را برای عقد توافقی قوی برای غرب هموار سازد ، خوشحال می‌شود اما مسئله‌ی تأمل برانگیز محاسبات طرف ایرانی ، یعنی دولت است که طبق آن شاهد رایزنی و دعوت به همکاری دولت از طرف غربی برای موفقیت در انتخابات مجلس هستیم. نگاه به صحبت‌های جناب دکتر ظریف در شورای روابط خارجی امریکا ، از این زاویه ، اهمیت و عمق مسئله را بهتر نشان می‌دهد.

در این رایزنی انتخاباتی وزیر امور خارجه ایران در امریکا ، طرف غربی به توافقی دعوت می‌شود که با استفاده از آن بتوان انتخابات مجلس را برد. اما بدون در نظر گرفتن تحلیل‌های ذکر شده ، مگر طرف غربی چه نفعی از پیروزی جریان سیاسی جناب ظریف در انتخابات مجلس ایران می‌برد که دکتر ظریف آنها را دعوت به این همکاری می‌کند؟! جز اینکه مجلس همراه با دولت می‌تواند در یک توافق بلند مدت نقش ایفا کند ، آیا دلیل دیگری می‌تواند وجود داشته باشد؟!

مرکز مطالعات بلفر دانشگاه هاروارد امریکا بررسی‌هایی را در این موضوع انجام داده که نتایج آن را «پیام محسنی» که به تازگی به عنوان رییس پروژه ایران در این مرکز منصوب شده و برای این بررسی سفری را به تهران داشته است ، این چنین بیان می‌کند:

«در طول سفرم این قضیه مشهود بود که بازی‌های سیاسی داخلی در ایران، اوضاع مذاکرات هسته‌ای (این کشور با غرب) را وخیم تر خواهد کرد. با افزایش احتمال موفقیت آمیز نبودن مذاکرات در آینده نزدیک، تدریجاً نیز برای مهار و تضعیف دولت حسن روحانی تلاش خواهند کرد. اکنون همه جناح‌های سیاسی در ایران به انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۶ میلادی در این کشور چشم دوخته‌اند و مذاکرات هسته‌ای نیز نقش تعیین‌کننده‌ای را در این رقابت سیاسی خواهد داشت. باید دید که با نزدیک شدن مهلت جدید تعیین شده برای مذاکرات هسته‌ای در ماه نوامبر، آیا باز هم امکان تمدید گفتگوها وجود دارد و اگر پاسخ مثبت است، چگونه قرار است این کار صورت بگیرد.»

دولت حسن روحانی، قطعاً در میان مدت به دنبال تمدید زمان مذاکرات هسته‌ای خواهد بود. شکست مذاکرات، ناکامی بزرگی برای حسن روحانی و میانه‌روها در ایران است و توانایی آنها را برای اداره امور داخلی کشور کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، شکست یا تمدید مذاکرات هسته‌ای به نفع تدریجاً است؛ تمدید گفتگوها نمی‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند و هزینه‌های سیاسی خواهد داشت. خیلی مسائل نیز به شروط مطرح برای تمدید گفتگوها بستگی خواهد داشت. هر قدر پیشرفت مذاکرات ضعیف‌تر باشد، تدریجاً چه در مسئله هسته‌ای و چه در بازی‌های سیاسی داخلی بیشتر سود خواهند کرد. از عجایب روزگار این است که روحانی، شعار ایجاد شرایط «برد-برد» را در توافق ایران با آمریکا داده بود، اما اکنون اوضاع به نوعی شرایط برد-برد برای تدریجاً تبدیل شده است.»

یک توافق موقت که می تواند همان بهره ی تبلیغاتی و رسانه ای و فتح الفتوح جلوه دادن را برای دولت داشته باشد و با این جو ، انتخابات سال آینده ی مجلس را هم به نفع دولت رقم زده و مجلسی همراه و همیار در قضیه ی مذاکرات هسته ای و توافق جامع بلند مدت را شکل داد و زمینه را برای وقوع یک توافق مورد آرزوی امریکا فراهم کرد. حال می توان حتی به این وضعیت ، مسئله ی انتخابات ۲۰۱۶ امریکا و روی کار آمدن احتمالی جمهوری خواهان را نیز اضافه کرد!

سناریو های مذکور را بطور خلاصه می توان بصورت زیر نشان داد:

توافق نهایی	برد غرب	باخت غرب
برد ایران	آنچه دولت ایران ادعا میکند بدنبال آن است بدلیل ماهیت عقاید دوطرفه ، غیر ممکن است	مطلوب برای ایران غیرممکن بدلیل عدم رضایت غربی ها به توافق ضعیف
باخت ایران	بدلیل وجود خطوط قرمز ایران عملی نیست	-

عدم توافق	برد غرب	باخت غرب
برد ایران	-	کسب یک تجربه تاریخی برای ملت ایران نتیجه دادن تاکتیک نرمش قهرمانانه
باخت ایران	یک توافق کوتاه مدت تا فراهم شدن شرایط (انتخابات مجلس ایران و...) برای رسیدن به توافق نهایی	-

در مجموع ، با وجود شرایط پیچیده و حساس کنونی ، آنچه مهم و تکلیف برای مردم ، نخبگان و بخصوص جناح مؤمن انقلابی است ، در درجه ی اول توانایی تحلیل و فهم صحیح مسائل ، شرایط ، موضع گیری ها و در کل «محاسبات» طرفین این دعوی محاسباتی و در درجه ی بعد عمل بهنگام و ایفای نقش مؤثر و مناسب در شرایط و حالات مختلف ممکن است.

فراهم آوردن زمینه برای رشد فکری ملی و رسیدن به یک اجماع ملی برای صیانت از استقلال ، حقوق و منافع ملی می تواند پایانی خوش برای تمام پیچیدگی ها و بالا و پایین های این نبرد حساس باشد. ان شاء الله تعالی.

نشریه افغان